

■ **احمد محمد تبریزی**

خوش‌رو، خنده‌رو، صبور و دلسوز ویژگی‌هایی است که نیروهای شهید مهدی زین‌الدین از فرمانده‌شان به یاد دارند. مردی که برای نیروهایش فراتر از یک فرمانده بود و همه‌او را به عنوان یک رفیق و دوست می‌شناسند. از آن جنس رفاقت‌هایی که کسی در میانه‌اش جا‌بزند یا در موقعیت‌های دشوار به فکر ناز و زدن باشد، نبود، بلکه از جنس رفاقت‌های بچه‌های جنگ بود. اگر مردی وارد رفاقتی شود نامردی در آن جای ندارد و تمام آن رفاقت رنگ مردانگی می‌گیرد. حاج مهدی برای نیروهایش یک رفیق دلسوز بود. همه روی مشکل و مردانگی‌اش حساب می‌کردند. محال بود برای کسی مشکلی پیش بیاید و فرمانده بنشینند و دست روی دست بگذارد؛ در قاموس او چا نمی‌شد که نیرویی مشکل و در خواستی داشته باشد و او بی تفاوت به زندگی‌اش ادامه دهد. تا گواه‌از مشکل شخصی باز نمی‌کرد آرام نمی‌شد. همین تمام کردن رفاقت در حق نیروهایش‌و‌ارایین نیروهایش محبوب کرده بود. نیروها از شدت عشق و علاقه‌شان به فرمانده، یک حاج مهدی می‌گفتند و صد حاج مهدی از دهانشان بیرون می‌آمد. حاضر بودند چانشان را برای فرمانده‌شان بدهند. فرمانده‌ای که از تمام دنیا برایشان عزیز تر بود. وقتی در ۲۷ آبان ۱۳۶۳ فرمانده‌شان در منطقه سر دشت پر کشید، غم تمام تیپ علی‌بن ابیطالب(ع) را گرفت. حال هیچ‌کس دست خودش نبود. همه دنبال گمشده‌ای می‌گشتند. حاج مهدی زین‌الدین فرمانده، رفیق و همراه‌شان شهید‌شده و تنها خاطر‌اتش باقی مانده است. حالا در سالروز شهادت فرمانده لشکر علی‌بن ابیطالب(ع) نیروهایش به مرور خاطرات فرمانده‌شان می‌پردازند.

■ **ارتباط معنوی**

انقلاب اسلامی که به پیروزی رسید مهدی زین‌الدین ۱۹ سال بیشتر نداشت. رفتار و سکناتش نشانی از یک مرد خودساخته و یخته داشت و او خیلی زود این نکته را به همه ثابت کرد. سربازان امام در مسیر مبارزه و قیام مسیر مردانگی را خیلی زود پای می‌گرفتند. آنها با هر سختی قد می‌کشیدند و بزرگ می‌شدند تا در آینده کارهای بزرگ انجام دهند. سرنوشت دفاع مقدس را هم همین جوانان تعیین کردند. نیروهای جوانی که با نشان دادن توانایی‌شان به فرماندهی رسیدند و جنگ را مدیریت کردند. شهید زین‌الدین با ۲۲ سال سن از جوان‌ترین فرماندهان لشکرهای دفاع مقدس بود. زمانی که می‌خواستند او را به عنوان فرمانده لشکر انتخاب کنند، قبول نمی‌کرد و می‌گفت مسئولیت سنگینی است و من جواب بچه‌های مردم را چطور می‌خواهم بدهم. گاهی اوقات تعداد نفرات لشکر به ۵۰ هزار نفر می‌رسید و شهید زین‌الدین احساس مسئولیت زیادی بابت فرمانده لشکر شدن می‌کرد. او نهایت تلاشش را می‌کرد تا با سربلندی از عهده این مسئولیت سنگین بر آید و به اذعان نیروهای لشکر علی‌بن‌ابطالب(ع) فرمانده‌شان به بهترین شکل لشکر و نیروهایش را مدیریت کرد. در کنار این بزرگوار صدها انسان ساخته شدند، زیرا رفتار و صحبت‌هایش در عمق جان نیروهای رزمده می‌نشست. بارها پس از سخنرانی، او را در آغوش خویش می‌کشیدند و

بر بالای دست‌هایشان بلند می‌کردند.

شهید زین‌الدین جبهه را مکانی مقدس برای نزدیک شدن به خدا می‌دانست. این فرمانده همانند دیگران بود فقط سعی می‌کرد با غلبه بر نفس به خدا نزدیک تر شود. به همین خاطر او جهاد اکبر را مبارزه با نفس می‌دانست و همواره نیروهایش را به تزکیه نفس دعوت می‌کرد. او داشتن وضو را مثل سبزی می‌دانست که به انسان جهت دوری از گناه کمک می‌کند. شهید زین‌الدین خواندن نماز اول وقت و قرآن را از راه‌های دیگر جهت سالم زیستن و تقرب الهی می‌دانست. خودش تا جایی که در توان داشت این موارد را رعایت می‌کرد و می‌خواست انسانی مفید برای جبهه و جامعه باشد. او می‌دانست که به عنوان فرمانده نگاه بسپاری از نیروها به اوست و باید بیشتر از همه مراقب گفتار و رفتارش باشد. حاج مهدی در برابر خواست و تقدیر الهی تسلیم بود و تبعیت از دستورات خدا را سرلوحه کارهایش قرار داده بود.

در کنار این موارد یک نکته بسیار مهم از مهدی زین‌الدین یک فرمانده شاخص بین نیروها ساخته بود. او با علاقه خاصی به بسیجی‌ها توجه می‌کرد. برای رسیدگی به وضعیت نیروها و مطلع شدن از احوال رزمندگان خود به واحدها، یگان‌ها و مقرهای لشکر سرکشی و به مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد. همواره به برادران سفارش می‌کرد برای رزمندگان احترام قائل شوند و همیشه خودشان را نسبت به آنها بدحاکر بدانند و یقین داشته باشند که آنها حق بزرگی بر گردن ما دارند.

■ **سردار شب زنده‌دار**

شهید زین‌الدین یکی از فرماندهان محبوب جبهه‌ها به شمار می‌رفت. نیروها با نگاه به سبک زندگی فرمانده‌شان و بالگوگیری از او به دنبال ساختن خودشان بودند. حاج مهدی قبل از آنکه لشکر را بسازد، خود را ساخته بود و رزمندگان این را به خوبی در رفتار فرمانده می‌دیدند. این‌رو به‌ه خاطر نماز شب‌هایی که شهید زین‌الدین می‌خواند به او سردار شب‌زنده‌دار می‌گفتند. گفته می‌شود ۷۰درصد نیروهای پاسدار و بسیجی آن لشکر، با دیدن نیایش‌های شبانه فرمانده‌شان نماز شب می‌خواندند.

سردار شهید مدافع حرم، حمید تقوی‌فر سال‌ها در جبهه در کنار شهید زین‌الدین حضور و

معنویتی که در روح حاج مهدی جاری بود را به خاطر داشت. شهید تقوی‌فر در گفت‌وگویی که چند ماه قبل از شهادتش با روزنامه «جوان» داشت، درباره شهید زین‌الدین چنین گفت: «هم‌ترین ویژگی مهدی زین‌الدین شناختش از دین و مذهب بود. یک فرد مکتبی به معنای واقعی کلمه بود. شاید بعضی از دوستان مذهبی‌تر از ایشان بودند ولی شهید زین‌الدین با شناخت، مسیرش را انتخاب کرده بود. از دین شناخت داشت و اطلاع خوب و کاملی از مسائل دینی داشت. به علاوه با توجه به وضعیت خانواده‌اش و فضایی که در آن رشد کرده بود از آگاهی سیاسی خوبی بر خوردار بود. نسبت به خیلی از بچه‌های سپاه در آن زمان اطلاع و شناخت بیشتری نسبت به اتفاقات و حوادث پیرامونش داشت. انسان با بصیرت و آگاهی بود و این امتیازشان نسبت به خیلی‌های دیگر است. او در آن شرایط زمانی فرد آگاهی هم به لحاظ مسائل دینی و هم به لحاظ مسائل



شهید زین‌الدین فرمانده بود ولی هیچ‌گاه شکیفته جایگاهش نشد. در طول دوران فرماندهی‌اش در سادگی تمام خدمت کرد و فریفته دنیا نشد. هیچ‌وقت ماشین و راننده شخصی نخواست. بارها در خلال صحبت با نیروهایش تأکید می‌کرد همه در مقابیل بیت‌المال مسئول هستیم



طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۹۴

از راست به چپ

■ ۱- در قدیم به آن وزارت داخله می‌گفتند- پاشگاهی قدرتمند در فوتبال فرانسه ■ ۲- جابک- گردهمایی- واضع بنیاد انواع ■ ۳- اسم آذری - گیاه- خاک سفید- عادت ■ ۴- لوکس- کوچک‌ترین انشعابات رگ در بدن- سرمربی آلمان ■ ۵- جلا‌د استالین- مردن بر اثر حادثه- بازگشت دادن ■ ۶- ابزار ورزش وزنه‌برداری- گریه و زاری- صندلی دوچرخه ■ ۷- از منسوبین- خدای درویش- جرعه ■ ۸- بخار دهان- یک صدم چیزی- بچه چهارپایان- بزاد ■ ۹- سیم و کابل- قیمت بازاری- صدا و آواز ■ ۱۰- دستور- دیگ مسی بزرگ- افزونی به شیرینی ■ ۱۱- تر و تاز- خودی- رختخواب ■ ۱۲- علامت مغول- از اقوام تشکیل دهنده افغانستان- چشم دلفریب ■ ۱۳- موی پلک چشم- دهی در تهران- کور مادرزاد- تکرار حرفی ■ ۱۴- چهار نعل- سبیل- گنجه لباس ■ ۱۵- گاری- دچار دلهره و حرکات تشنج‌آمیز بودن

از بالا به پایین

■ ۱- از ویژگی‌های انسان مومن- از پیامبران الهی ■ ۲- از رنگ‌های گرم- خدای هندو- حباب چراغ ■ ۳- حرص و طمع- از بخش‌های گل- همراه رفت- بانگ جانور درنده ■ ۴- راه‌بی- مسیر- علامت بیماری ■ ۵- تن‌پور- سالک- کارنامک ■ ۶- بیخ‌ران- به هم رسیدن- پول خرد هند ■ ۷- انگشتی در دست و پا- تکیه بر پشتی- پارتیشن بوستین وارونه- مکان و آشپیان- بیخ- اش ■ ۹- محل فیلمبرداری- رود آرام- لقبی اشرافی در انگلیس ■ ۱۰- چینه دیوار- سروش آسمانی- هر طبقه ساختمان ■ ۱۱- پشت سر- لباس شنا- فقط خدا ندارد ■ ۱۲- صدمتر مربع- سلاح رستم- رمانی از داستایووسکی ■ ۱۳- ساز جاز- خیرگزاری ایتالیا- بوی پشم سوخته ■ ۱۴- کوهی در الموت- دین- درد چشم ■ ۱۵- چشمه- کنایه از انجام کاری بی حاصل



مروری بر شیوه فرماندهی و ارتباط شهید مهدی زین‌الدین با نیروهایش

فرمانده‌ای که رفاقت را در حق نیروهایش تمام کرد



سیاسی بود. انجام اعمال دین را اصولی و با شناخت انجام می‌داد. «شهید تقوی‌فر اولین بار در جبهه سوسنگرد، حاج مهدی را دیده بود و حرف‌های زیادی از او به خاطر داشت اما دست تقدیر اجازه نداد تا این شهید بزرگوار تمام گفتنی‌هایش را بگوید.

■ **حضور در خط مقدم**

از دیگر نکات مدیریتی در فرماندهی شهید زین‌الدین ایثار‌گری‌اش در حق نیروهایش بود. او به هیچ عنوان خود را بالاتر از نیروهایش نمی‌دید و پا به پای آنها در خط مقدم مبارزه می‌کرد. شهید زین‌الدین خود را مسئولی نمی‌دید که کارش باید امر و نهی و دستور دادن باشد بلکه بین خود و نیروهایش فرقی نمی‌گذاشت و می‌گفت هر سختی که رزمندگان لشکر می‌کشند را من هم باید بکنم.

او گاهی جلوتر از همه می‌جنگید و ترسی از جانپزای و شهادت نداشت. یعقوب بلوکی از رزمندگان لشکر ۱۷ علی‌بن ابیطالب(ع) درباره این ویژگی شهید زین‌الدین می‌گوید: «علم نظامی می‌گوید فرماندهان لشکرها باید ۱۰ کیلومتر عقب‌تر از یگان‌ها حرکت کنند تا ستاد فرماندهی دستور پیشروی بدهد، اما در دفاع مقدس به این شکل نبود. شهید زین‌الدین شب عملیات والفجر ۴ برای ما سخنرانی کرد و ما فکر می‌کردیم روز عملیات می‌خواهد به عقب برگردد، ولی دیدیم روز عملیات جلوتر از همه حرکت می‌کند. ما به ارتفاعات کله‌قندی رسیدیم و دیدم رگبار به آقامهدی می‌زند. معاون گردان، ایشان را به اسمش قسم داد که اگر برنگردی و عقب‌نشروی همین الان

جبهه را ول می‌کنم و می‌روم. ایشان را با یک نفر بر عقب برگردانیم. دوباره خبر آمد از یک محور دیگر به خط زده است. وقتی یک بسیجی با جان و دل عمل می‌کند از این طرف می‌بیند یک فرمانده لشکر این‌طور جلوتر از همه حرکت می‌کند. فرمانده لشکرهای ما لب خط می‌جنگیدند و بسیجی وقتی اینها را می‌دید با جان و دل جلو می‌رفت.»

جانباز مهدی صفاتیان نیز از نیروهای شهید زین‌الدین بود و پسای کار بودن و فداکاری فرمانده‌اش را اینگونه بیان می‌کند: «آقا مهدی چون خودش جوان بود احساسات جوانان را به خوبی درک می‌کرد. مثل برادر به هم نزدیک بودیم. گاهی برای عملیاتی ایشان مستقیم تمام معبرها را کنترل می‌کرد. گاهی مسافت زیادی را سینه‌خیز می‌رفت و سرکشی‌هایش را انجام می‌داد. کدام فرمانده در کجای دنیا چنین کارهایی برای نیروهایش می‌کند؟ در بیشتر عملیات‌هایی که لشکر ۱۷ انجام می‌داد ایشان و شهید باقری مستقیم وارد می‌شدند و ریز کار بچه‌های اطلاعات عملیات را نظارت می‌کردند و نظر فنی می‌دادند.»

■ **شوخ‌طبعی فرمانده**

فرمانده‌ای صبور و خوش‌بر خورود بود که همه نیروها را یکسان نگاه می‌کرد و برایش یک نیسروی رزمنده و فرمانده فرقی نداشت. نیروها تعریف می‌کردند هیچ‌گاه ندیدند شهید زین‌الدین نیرویی را طرد کند. جاذبه عجیبی داشت و در ساختن افراد، استعدادی خارق‌العاده. اگر می‌دید کسی در مسئولیت خودش از لحاظ مدیریت ضعیف‌است، طردش نمی‌کرد، او را از آن مسئولیت بر می‌داشت می‌آورد پیش خودش در فرماندهی. آن وقت هر جا می‌رفت، او را هم با خودش می‌برد و به این شکل روحیه مسئولیت‌پذیری و حسن انجام وظیفه را عملاً به او می‌آموخت و بعد دوباره از او در جایی دیگر استفاده می‌کرد. با همین روحیه کرمانده که به هر دلی راهی می‌گشود.

شهید زین‌الدین با تمام جدیتی که در کار داشت، در مواقعی که از کار خیری نبود بسیار شوخ و اهل یگو و بخند بود. البته شوخی‌هایش حد و مرزی داشت و احترام طرف مقابل را هم همیشه نگه می‌داشت. هیچ‌گاه با شوخی‌هایش شخصیت کسی را زیر سؤال نبرد و بیشتر در حد تغییر روحیه و فضا بود. شهید زین‌الدین خیلی حساب‌شده شوخی می‌کرد و مواظب بود تا موجب رنجش کسی نشود.

شهید زین‌الدین فرمانده بود ولی هیچ‌گاه شکیفته جایگاهش نشد. در طول دوران فرماندهی‌اش در سادگی تمام خدمت کرد و فریفته دنیا نشد. هیچ‌وقت ماشین و راننده شخصی نخواست. بارها در خلال صحبت با نیروهایش تأکید می‌کرد همه در مقابل بیت‌العال مسئول هستیم.

مهدی زین‌الدین عاشق جبهه و نیروهایش بود. رزمندگان لشکر علی‌بن ابیطالب(ع) هنوز با عشق و علاقه خاصی از فرمانده‌شان حرف می‌زنند. آنها روز شهادت حاج مهدی را به خاطر دارند که انگار هم‌گی عالم در دلشان نشست. بسیاری از نیروها گویا پدر یا برادرشان را از دست داده بودند. شهید زین‌الدین در روح زمانه جاری است و در هر تاریخی می‌توان او را بندی کردن، ساده‌پستی و رعایت بیت‌المال را آموخت. حاج مهدی از دنیا خوب بودن و پاک ماندن را می‌خواست. او به آنچه می‌خواست رسید و الگویی بالورزش را برای آیندگان به یادگار گذاشت.

نگاه

واکنش به گفت‌وگوی «جوان» با جانباز آزاده محمد احمدی دستچردی

او پس از ۲۱ سال لب‌به‌سخن گشود

■ **حسین فصیحی**
آزاده جانباز، محمد احمدی دستچردی که هشت سال را در اسارت رژیم بعث عراق بود، ۲۱ سال پس از رهایی از اسارت لب به سخن گشود. این جانباز آزاده مدت ۲۱ سال بود که با کسی سخن نگفته بود تا اینکه اول آبان ماه امسال خبرنگار «جوان» برای گفت‌وگو با وی راهی خانه‌اش شد و او شروع به سخن گفتن کرد. انتشار گفت‌وگو با این آزاده جانباز، حیرت و خوشحالی خانواده و نزدیکانش را به همراه داشت و اشک شوق را بر دیدگان آنها نشانده به طوری که روز سه‌شنبه ۲۱ آبان ماه فرمانده حوزه بسیج اصناف شرق تهران همراه جانشین این حوزه، راویان حفظ آثار سپاه محمدرسول‌الله خانواده‌های شهیدان خلبان علی‌اکبر شیرودی و شهیدان قاسم و محمود امینی و شهید ابراهیم هادی، شهید اصغر فصیحی دستچردی، شهید عباس فصیحی دستچردی، شهید مجید حسن‌زاده دستچردی و گروهی از خواهران و برادران بسیجی در منزل جانباز احمدی حاضر شدند و برای ساعتی پای خاطرات دوران اسارت وی نشستند.

آزاده محمد احمدی وقتی شروع به حرف زدن می‌کند انگار که سال‌ها روایت‌کننده جنگ بوده است. او درباره بخشی از خاطراتش می‌گوید: «روزهای اول اسارت پنج روزی ما را به جاهای مختلف بردند. اول به زندان شهر بصره و بعد به زندان هارون الرشید بغداد انتقال دادند که واقعا سخت گذشت و جای ناچوری بود. سپس حدود ۴۰،۵۰۰ اسیر بودیم. ۴۰ الی ۵۰ روزی در اردوگاه‌های الانبار بودیم. یک روز ارشد زندان با یکی از افسران عراقی دعوایش



شد. بچه‌ها هم بعد از دعوا من را برای ارشدی زندان پیشنهاد دادند که قبول کردم. بعد هم اردوگاه‌های شهر موصل که از چهار زندان کوچک و بزرگ تشکیل شده بود و من تا آخر اسارت در همان زندان‌های موصل ۳ و ۴ بودم. آنجا هم بچه‌ها به من پیشنهاد ارشدی دادند که دیگر قبول نکردم چون دوست داشتم در کارهای فرهنگی فعالیت کنم. در کارهای فرهنگی بچه‌ها دایره‌وار می‌نشستند و کتاب می‌خواندند و بعد درباره آن کتاب توضیحاتی می‌دادند و اطلاعات نشان بالا می‌رفت. البته زندانیان‌ها اجازه صدای بلند را نمی‌دادند و بی‌سرو و صدا به دور از چشم عراقی‌ها این کارها را انجام می‌دادند.

عراقی‌ها حتی اجازه نمی‌دادند نمازهایمان را به جماعت بخوانیم و می‌گفتند هر کس خودش به تنهایی نمازش را بخواند: او در شرح خبر آزادی هم می‌گوید: «شهریور سال ۱۳۶۹ یک روز نیروهای عراقی بلندگوی اردوگاه‌ها را روشن اعلام کردند صدام گفته است می‌خواهد اسرای ایرانی را یکطرفه آزاد کند. گفتند که قرارداد ۵۹۸ تبادل اسرا امضا شده است. خلاصه با شنیدن این خبر بچه‌ها کلی خوشحالی کرده و شروع کردند به صلوات فرستاند و بالا و پایین پریدن و شب تا صبح از خوشحالی خواب نداشتند. قلعمانه که پذیرفته شد عراقی رفتارشان کم‌کم با اسرا بهتر شد»

■ **دلشوره‌های برادرانه**

برادرش یک چشم اشک شوق و چشم دیگر اشک نگرانی دارد. اشک شوق به خاطر

روای شدن محمد است و اشک نگرانی برای روزهایی است که پدر و مادرش در خانه بودند و سکوت محمد را نظاره می‌کردند. حالا حسرت آن روزها مانده به دلشان که کاش محمد آن روزها را هم با پدر و مادر از خاطرات و روزمرگی‌ها واگویم می‌کرد اما وقتی به حرف‌های این روزهایش گوش می‌دهد و صدایش را که در خانه پیچیده است می‌شنود نمی‌تواند خوشحالی‌اش را پنهان کند. او با خودش می‌گوید بدن محمد و سکوتش حسرت شنیدن صدایش را به دل ما گذاشته بود. دلمان می‌خواست علت این سکوت را بدانیم. با خودمان که

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹طوری قراردهیدکه

در هر ردیف،ستون ومربع های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارورند

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۵۷۹۳**

			۹	۵					
						۳	۷	۹	
۸		۳	۶						
					۱			۷	
		۶		۵					
			۵		۱	۷		۴	۸
۶		۲							
					۸	۹			
			۱	۳					

۱	۵	۷	۸	۶	۳	۹	۴	۲	۱۰
۵	۶	۷	۳	۱	۸	۷	۹	۴	۲
۱	۸	۷	۶	۵	۳	۹	۴	۲	۱۰
۷	۵	۳	۸	۱	۶	۴	۷	۹	۲
۸	۶	۷	۳	۱	۵	۴	۲	۹	۱۰
۸	۷	۱	۶	۳	۵	۴	۲	۹	۱۰
۷	۵	۱	۸	۳	۶	۴	۷	۹	۲
۷	۵	۱	۸	۳	۶	۴	۷	۹	۲
۷	۵	۱	۸	۳	۶	۴	۷	۹	۲
۶	۸	۱	۵	۷	۳	۹	۴	۲	۱۰
۳	۷	۸	۶	۵	۳	۹	۴	۲	۱۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۲	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۳	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۴	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۵	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۶	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۷	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴	۱۳
۸	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵	۱۴
۹	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۵
۱۰	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۲	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۳	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۴	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۵	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶